

ویژگی‌های جریان تشیع

در عصر نبوی ﷺ

محمّد موسی نوری*

چکیده

تشیع از جریاناتی است که همزمان با ظهور اسلام و توسط پیامبر اکرم ﷺ شکل گرفت. شواهد معتبر تاریخی و روایی چون حدیث یوم الدار، منزلت، غدیر و ... صحت این مطلب را تأیید می‌نماید؛ از همین روست که گروهی از اصحاب پیامبر ﷺ همانند سلمان، مقداد، ابوذر و عمار یاسر در همان عصر رسالت به شیعه علی ﷺ معروف بودند.

جریان تشیع در عصر نبوی دارای ویژگی‌های بارزی چون تعبد و تسلیم در برابر نصوص وارد شده از سوی پیامبر ﷺ، زهد و پارسایی و ساده‌زیستی، شجاعت و جنگجویی در میدان‌های نبرد، ایمان و اعتقاد راسخ و ... بود که در پرتو این ویژگی‌ها از دیگر جریانات بازشناخته می‌شد.

کلیدواژه‌ها: شیعه و تشیع، جریان، صحابه، عصر نبوی، صحابه شیعی.

* پژوهشگر و کارشناس ارشد تاریخ.

مقدمه

از جریان‌ات موجود در میان صحابه - که به عنوان جریان اصلی در دیانت اسلام به شمار می‌آید - جریان تشیع است. شواهد فراوان تاریخی و روایی، پیدایش این جریان را در عصر رسالت و همزمان با ظهور اسلام، آشکارا به اثبات می‌رساند؛ در واقع شخص رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خود با دست‌ان خویش، بذر تشیع را کاشت و نیز خود آن حضرت بود که یاران امام علی علیه السلام را شیعه نامید؛ از این رو بسیاری از صحابه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام را از دل و جان دوست می‌داشتند و تصمیم داشتند بنا بر سفارش‌ها و دستورهای صریح پیامبر صلی الله علیه و آله، مبنی بر جانشینی امام علی علیه السلام پس از آن حضرت، از علی علیه السلام پیروی نمایند. این گروه از صحابه که در عصر رسالت به شیعه علی علیه السلام معروف بودند، دارای ویژگی‌هایی بودند که آنان را از دیگر صحابه متمایز می‌ساخت.

در نوشتار حاضر ابتدا شیعه و تشیع را از نظر لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار می‌دهیم، سپس با بررسی زمان پیدایش تشیع به بیان ویژگی‌های این جریان در عصر نبوی صلی الله علیه و آله می‌پردازیم.

۱. شیعه و تشیع در لغت

تشیع در زبان عربی، مصدر باب تفعیل و از ریشه «شَیَّعَ» گرفته شده است. این واژه به معانی گوناگونی به کار رفته است؛ از جمله: مستهلک شدن در هوای چیزی (تشیع فی الشیء)، کسی را بر کاری تقویت کردن (شیع علی ذالک)، برای تودیع، کسی را مقداری همراهی کردن (شیعه)، بخش شدن (شیع فیه)، پیروی کردن نفس شخص از وی، در انجام کاری (شیعه نفسه علی ذالک) و شیعه مذهب شدن

و ادعای تشیع نمودن (تشیع الرجل) (جوهری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۱۲۴۰).
واژه شیعه نیز از همان ریشه «شَیْع» اشتقاق یافته و به معنای یاران، پیروان (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۱۹۱ / جوهری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۱۲۴۰)، انصار (جوهری، همان) و دوستدار کسی بودن، مشایعت، متابعت و پیروی کردن از کسی (ابن اثیر، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۱۹) و اجتماع بر یک امر آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۱۸۸)؛ بنابراین می‌توان گفت واژه مذکور در اصل، بر دسته و گروهی از مردم اطلاق می‌شود که یاران، انصار و دوستداران کسی هستند و یا از کسی مشایعت، متابعت و پیروی می‌نمایند؛ اما این اسم بر کسانی که دوستدار و پیرو علی علیه السلام و فرزندان وی هستند و به امامت آنان اعتقاد دارند، غلبه یافته و اسم خاص آنان گردیده است؛ به گونه‌ای که وقتی واژه شیعه بدون قید و شرط اطلاق شود و قرینه‌ای نیز وجود نداشته باشد (مثلاً گفته شود فلانی از شیعه است و یا در مذهب شیعه این‌گونه آمده است)، به شیعیان آن حضرت انصراف دارد (ابن اثیر، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۱۹). این واژه بر مفرد و تثنیه و جمع و نیز بر مذکر و مؤنث به صورت یکسان به کار می‌رود (همان، ص ۵۱۹).

۲. شیعه در اصطلاح

شیعه در اصطلاح بر کسی اطلاق می‌شود که به امامت منصوص و بلافصل علی علیه السلام و فرزندان وی پس از رسول خدا اعتقاد دارد. این معنایی است که بسیاری از علمای شیعه و عده‌ای از بزرگان اهل سنت، هنگام تعریف شیعه به آن تصریح کرده‌اند.

نویختی در فرق‌الشیعه می‌نویسد: «شیعه همان گروه و جماعت علاقه‌مند به

علی بن ابی‌طالب علیه السلام هستند که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از آن به شیعه علی علیه السلام معروف بوده و به عنوان پیروان و معتقدان به امامت آن حضرت شناخته می‌شده‌اند که مقلد بن اسود، سلمان فارسی، ابوذر غفاری و عمار بن یاسر از این دسته‌اند؛ اینان جزو اولین کسانی از امت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند که به این اسم شناخته شده‌اند» (نوبختی، ۱۳۵۵ ق، ص ۱۸۱۷).

شیخ مفید در تعریف شیعه آورده است: «شیعه به پیروان علی علیه السلام می‌گویند که به امامت و خلافت بلافصل او پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتقاد دارند و تنها از آن حضرت پیروی می‌کنند و امامت را از دیگران که در مقام خلافت مقدم بر آن حضرت بوده‌اند، نفی می‌نمایند» (شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۵).

شهید اول در تعریف شیعه می‌گوید: «شیعه کسی است که از علی علیه السلام پیروی کند و او را بر دیگران در مسئله امامت مقدم بدارد» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۱۸۲).

شهرستانی از علمای اهل سنت، شیعه را این‌گونه تعریف نموده است: «شیعه به کسانی گفته می‌شود که فقط علی علیه السلام را پیروی نموده و به امامت و خلافت بلافصل آن حضرت از طریق نص و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت نص جلی و یا خفی معتقد باشند؛ نیز معتقد باشند که امامت از اولاد آن حضرت بیرون نمی‌رود و چنانچه امامت به دست دیگران بیفتد، بر اثر ظلم و ستمی است که از جانب دیگران بر آنها رفته و یا بر اثر تقیه‌ای است که بنا بر مصلحت از ناحیه خود آنان صورت گرفته است. همه شیعیان به وجوب تعیین و تنصیب و عصمت ائمه علیهم السلام از کبایر و صغایر و نیز به تولی و تبری قولاً و فعلاً اعتقاد دارند» (شهرستانی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۱۹۵).

۳. شیعه در قرآن

واژه شیعه در قرآن کریم چهار بار به کار رفته است. در یک مورد از این چهار مورد بدون اضافه به واژه دیگر و به معنی «گروه» به کار رفته است: «ثُمَّ لَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَهْبًا أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا» (مریم: ۶۹). در سه مورد دیگر به شکل مضاف و به معنی «پیروان و یاران» به کار رفته است که در دو مورد آن، بر پیروان حضرت موسی ﷺ از قوم بنی اسرائیل شیعه اطلاق شده است: «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ» (قصص: ۱۵) و در موردی دیگر، شیعه بر حضرت ابراهیم ﷺ اطلاق شده است؛ از آن رو که وی از جمله کسانی بود که در اصول دین و یا در تعهد و پایبندی به دین خدا و ایستادگی در برابر دروغگویان، پیرو حضرت نوح بود: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ» (صافات: ۸۳).

۴. شکل‌گیری جریان تشیع در عصر رسالت

تشیع به معنی اعتقاد به انتخاب علی ﷺ به عنوان جانشین پیامبر ﷺ به رهبری امت اسلامی، برای کامل‌گردانیدن دین اسلام، از همان مراحل آغازین دعوت اسلام همراه و همگام با اسلام ظهور یافته است؛ در حقیقت شیعه، عصاره اسلام و همان اسلام واقعی است که رسول گرامی اسلام آن را تبلیغ و ترویج کرده است؛ چه اینکه آن حضرت در دوران نخستین بعثت، دعوت به یکتاپرستی و ایمان به آفریدگار جهان و انسان را در دستور کار خویش قرار داد؛ سپس در صدد رفع مشکلات اجتماعی و اصلاحات عمومی برآمد؛ اما راهی را که باید در این عملیات اصلاحی می‌پیمود، بس دراز بود که در حد فاصله زمانی میان جاهلیت و اسلام

محدود نمی‌شد، بلکه به زمان‌های پس از آن نیز کشیده می‌شد. رهبری که چنین رسالتی دارد، روانیست درباره آینده آن و کسی که پس از وی آن را زهبری کند، بی‌اعتنا باشد؛ از این رو آن حضرت در مناسبت‌های گوناگون علی علیه السلام را به عنوان جانشین خویش و کسی که باید پس از وی رهبری امت اسلامی را به عهده بگیرد، معرفی نمود.

اولین اقدام در این راستا - که پا به پای تبلیغ رسالت و اعلام نبوت، در همان اوایل بعثت توسط پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گرفت - معرفی علی علیه السلام به عنوان وصی و جانشین خویش در جمع خویشاوندان و بستگان نزدیک در سومین سال بعثت پس از نزول آیه «وَأَنْزِلُ عُشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴) مبنی بر انداز خویشاوندان نزدیک بود. پس از آن نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مناسبت‌های گوناگون به موضوع جانشینی علی علیه السلام اشاره کرده است.

در مورد دیگر در جریان جنگ تبوک، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به عنوان جانشین خویش در مدینه به جا گذاشت، آن حضرت به خاطر سخنانی که منافقین در مورد وی بر زبان رانده بودند، از پیامبر پرسید که چرا او را با خودش نمی‌برد، پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور انبوهی از مسلمانان در پاسخ، فرمود: «یا علی أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي» (ابن هشام: ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۹۴۷ / ابن جریر طبری: [بی تا]، ج ۲، ص ۳۶۸ / فضل بن حسن طبرسی: [بی تا]، ج ۱، ص ۲۴۴).

مورد دیگری که پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت بسیار صریح و روشن به ولایت و جانشینی علی علیه السلام پس از خود، اشاره کرده‌اند، در ماه‌های آخر حیات آن حضرت، در سرزمین «غدیر خم» بوده است؛ در بازگشت از حجة الوداع وقتی کاروان به سرزمین «غدیر خم» رسید، امین وحی فرود آمد و آن حضرت را با آیه زیر مورد خطاب قرار داد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ

رسالتت»: ای پیامبر آنچه را که از طرف خداوند بر تو فرستاده شده، به مردم ابلاغ کن و اگر ابلاغ نکنی، رسالت خود را تکمیل نکرده‌ای (مائده: ۶۷). با نزول این آیه پیامبر ﷺ دستور توقف کاروان را صادر کرد. آن‌گاه خطبه‌ای ایراد کرد و در آن، پس از حمد و سپاس خداوند فرمود: «هان ای مردم! من به زودی دعوت حق را لیبیک خواهم گفت...»؛ سپس فرمود: «مردم من دو چیز بسیار گرانبها را میان شما می‌گذارم: یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت من. خداوند به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد. بر قرآن و عترت من پیشی نگیرید و در عمل به هر دو کوتاهی نورزید که هلاک می‌شوید».

در این لحظه، پیامبر ﷺ دست علی را گرفت و آنقدر بلند کرد که سفیدی زیر بغل هر دو برای مردم نمایان گشت، سپس فرمود: «سزاوارتر بر مؤمنان از خود آنها کیست؟» همگی گفتند: «خدا و پیامبر او داناترند». پیامبر ﷺ فرمود: «خدا مولای من و من مولای مؤمنان هستم و من بر آنها از خودشان سزاوارترم». هان ای مردم! «من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و أحب من أحبه و أبغض من أبغض و انصر من نصره و اخذل من اخذله و ادار الحق معه حیث دار»: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. خداوند! کسانی که علی را دوست می‌دارند، دوست بدار و کسانی را که با او دشمنی می‌ورزند، دشمن بدار. خدایا یاران علی را یاری کن، دشمنان علی را خوار و ذلیل گردان و او را محور حق قرار بده (ابن واضح یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۱۲ / شیخ مفید، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۷۶ / شیخ طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۵۵ / اربلی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۵۰).

جز این سه مورد - که مورد اشاره قرار گرفت - احادیث فراوانی در کتب معتبر تاریخی، حدیثی و تفسیری شیعه و اهل سنت آمده است که با توجه به این احادیث، به ضمیمه حوادث و رخداد‌های تاریخی که در دوران رسالت پیامبر ﷺ

اتفاق افتاده است و در جریان آن، رسول گرامی اسلام عملاً علی علیه السلام را به عنوان جانشین خویش معین نموده است، جای هیچ‌گونه شک و تردیدی باقی نمی‌گذارد که شیعه در دوران رسالت شکل گرفته است.

۵. همبستگی اصحاب شیعی بر محور ولایت علوی در عصر نبوی

از آنجا که مسئله جانشینی علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله همراه و همزمان با ظهور اسلام توسط شخص پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم اعلام شد، این مسئله باعث گردید بسیاری از صحابه از همان اوان کار، علی علیه السلام را از عمق دل دوست بدارند و تصمیم بز همراهی و پیروی از آن حضرت پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بگیرند و بدین صورت، هسته‌های اولیه شیعه به عنوان یک جریان اصیل در میان صحابه شکل بگیرد و به مرور زمان، بسط و گسترش یابد. این مطلب را مجموعه‌های مختلفی از احادیث معتبر و نیز شواهد گوناگون تاریخی تأیید می‌کند؛ چه اینکه برخی از صحابه آن‌چنان در پیروی و همراهی علی علیه السلام مصمم بودند، که در عصر رسول گرامی اسلام از آنان با عنوان شیعه علی علیه السلام یاد می‌شد؛ چهره‌های معروف و شناخته شده‌ای چون سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود کنده‌ای، عمار بن یاسر و... که هسته‌های اولیه شیعه را تشکیل دادند. در همان عصر رسالت به شیعه علی علیه السلام معروف بودند (نوبختی، ۱۳۵۵ ق. ص ۱۸).

یکی از محققان با اظهار این مطلب که همه آنهایی که در غدیر خم با علی علیه السلام بیعت کردند، شیعه علی علیه السلام به معنی، موالات و دوستی آن حضرت به شمار می‌آیند، همه بنی‌هاشم به اضافه چهل نفر از صحابه را جزء کسانی می‌داند که در حیات رسول گرامی اسلام، به شیعه علی علیه السلام معروف بودند که بیشتر آنان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بر تشیع خویش باقی ماندند (الزین، ۱۳۹۹ ق. ص ۳۸-۴۰)؛ از

این رو از بیعت کردن با ابوبکر امتناع ورزیدند؛ زیرا معتقد بودند علی علیه السلام اولی به امامت و خلیفه شرعی پیامبر صلی الله علیه و آله است که در روز غدیر خم ولایت و جانشینی برای وی منعقد شد و طبق سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله وی اقصی الأُمّه، شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله و محور حق و حقیقت است (شریف المرتضی، ۱۴۰۹ ق. ص ۲۰۷ / ابن بطریق، ۱۴۰۷ ق. ص ۲۶۰)..

سیدعلی خان مدنی شیرازی در الدرجات الرفیعه شرح حال هفتاد نفر از صحابه رسول گرامی اسلام را به عنوان اصحاب شیعی می آورد که ۲۵ نفر از بنی هاشم و ۴۵ نفر دیگر غیر از بنی هاشم می باشند.

وی افراد زیر را جزء اصحاب شیعی از بنی هاشم می شمارد: ابوطالب بن عبدالمطلب، حمزه بن عبدالمطلب، عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، عبدالله بن عباس، عبیدالله بن عباس، قثم بن عباس، عبدالرحمان بن عباس، تمام بن عباس، جعفر بن ابی طالب، عقیل بن ابی طالب، اُوسفیان بن حرث بن عبدالمطلب، نوفل بن حرث بن عبدالمطلب، عبدالله بن زبیر بن عبدالمطلب، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، عون بن جعفر بن ابی طالب، محمد بن جعفر بن ابی طالب، ربیعه بن حرث بن عبدالمطلب، طفیل بن حرث بن عبدالمطلب، مغیره بن نوفل بن حرث بن عبدالمطلب، عبدالله بن حرث بن نوفل، عبدالله بن اُوسفیان بن حرث، عباس بن عتبه بن ابی لهب، عبدالمطلب بن ربیعه بن حرث، جعفر بن ابی سفیان بن حرث.

صحابه شیعی غیر از بنی هاشم عبارتند از: عمر بن ابی سلمه، مقداد بن اسود کندی، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، حذیفه بن یمان، خزیمه بن ثابت، ابویوب انصاری، ابوهیثم مالک بن تیهان، ابی بن کعب، سعد بن عباده خزرجی، قیس بن سعد بن عباده، سعد بن سعد بن عباده، ابوقتاده انصاری، عدی بن حاتم، عباده بن صامت بن قیس، بلال بن رباح حبشی، ابوالحمراء (خادم پیامبر صلی الله علیه و آله)، ابورافع،

هاشم بن عتبة بن ابي وقاص، عثمان بن حنيف، سهل بن حنيف، حكيم بن جبلة
 عبدی، خالد بن سعيد بن عاص، وليد بن جابر بن ظلم طائي، سعد بن مالك بن
 سنان، براء بن مالك انصاری، ابن حصیب اسلمی، كعب بن عمرو انصاری، رفاعه
 بن رافع انصاری، مالك بن ربيعة بن وليد، عقبه بن عمرو بن تغلبه انصاری، هند
 بن ابي هاله تمیمی، جعدة بن هبیره بن ابي وهب، أبو عمره انصاری، مسعود بن
 أوس بن أحزم، نضلة بن عبید بن حنظل أبو برزخه الاسلامی، مرداس بن مالك
 اسلمی، مسور بن شداد فهري، عبدالله بن بدیل خزاعي، حجر بن عدی كندی،
 عمرو بن حمق خزاعي، أسامة بن زيد بن حارثه، أبولیلی انصاری، زيد بن أرقم
 انصاری و براء بن عازب أوسی (شیرازی، ۱۳۶۷ ق. ص ۴۱-۴۵۲).

افرادی را که سید علی خان مدنی به عنوان صحابه شیعی پیامبر ﷺ معرفی
 نموده است، در عصر پیامبر ﷺ جزء شیعیان نخستین و از دوستان ارادان علی ﷺ
 بودند. در احادیث رسیده از پیامبر ﷺ و گزارش‌های تاریخی، می‌توان دلایل و
 شواهد کافی بر تشیع آنان و نیز ارتباط و همبستگی آنها حول محور ولایت علوی
 در عصر نبوی ﷺ به دست آورد؛* حال به چند روایت که بیانگر تشیع راویان آن
 و نیز همبستگی آنان بر محور ولایت علوی می‌باشد، به عنوان نمونه اشاره
 می‌کنیم:

در یک مورد، ابوذر از رسول گرامی اسلام روایت می‌کند که آن حضرت
 فرمود: «من ناصب علیاً الخلافة بعدی فهو کافر. و قد حارب الله و رسوله و من
 شك فی علی فهو کافر»؛ کسی که پس از من بر سر خلافت با علی دشمنی ورزد،
 کافر است و مانند این است که با خدا و رسول محاربه کرده باشد. کسبی که در

* سید علی خان مدنی شیرازی در «الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه» ضمن آوردن شرح
 حال صحابه شیعی، دلایل و شواهد متعددی نیز بر تشیع هر یک از آنان اقامه می‌کند. برای
 اطلاع بیشتر به صفحات ۴۱-۴۵۲ کتاب مذکور مراجعه کنید.

مورد [خلاف علی] شک کند، کافر است. (ابن بطریق، ۱۴۰۷ ق، ص ۹۱ / سید بن طاووس حسنی، ۱۳۷۱ ق، ص ۲۳ / علامه حلی، ۷۲۶ ق، ص ۲۹۳).

در مورد دیگر، ابوذر غفاری از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که آن حضرت خطاب به علی رضی الله عنه فرمود: «من أطاعك فقد أطاعني و من أطاعني فقد أطاع الله و من عصاك عصاني و من عصاني عصني الله»؛ کسی که تو را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است و کسی که مرا اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است. کسی که از تو نافرمانی کند، از من نافرمانی کرده است و کسی که از من نافرمانی کند، از خدا نافرمانی کرده است (الدمشقی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۶۶).

باز هم ابوذر می‌گوید: «روزی در حالی که علی رضی الله عنه داشت بر ما وارد می‌شد، رسول گرامی صلی الله علیه و آله با اشاره به آن حضرت فرمود: 'هذا إمامكم بعدی' (شرف الدین العاملی، ۱۴۰۲ ق، ص ۲۸۹ به نقل از: امالی صدوق)؛ علی پس از من امام شماست.

ابوذر از رسول گرامی اسلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «من سره أن يحيا حياتي و يموت مماتي و يسكن جنة عدن التي غرسها ربي، فليتول علياً بعدی، و ليوال وليه، و ليقصد بالائمة من بعده، فإنهم عترتي، خلقهم الله من لحمي و دمي، و حياهم فهمي و علمي، و يل للمكذبين بفضلهم من أمتي، لا أنالهم الله شفاعتي» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۷۸).

حذیفه بن یمان یکی دیگر از صحابه شیعی از رسول گرامی اسلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «من سره أن يحيا حياتي و يموت ميتتي و يتمسك بالقصبة الياقوتة التي خلقها الله بيده ثم قال لها كوني فكانت، فليتول علي بن ابي طالب من بعدی» (الطبری الامامی، [بی تا]، ص ۶۳۹ / الکوفی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۱۵۲). انس بن مالک می‌گوید: «به سلمان فارسی گفتیم از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال نماید که چه کسی وصی و جانشین اوست؟ سلمان از رسول خدا سؤال کرد: یا رسول الله چه

کسی وصی و جانشین توست؟ پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: ای سلمان چه کسی وصی موسی بود؟ سلمان گفت: یوشع بن نون. حضرت فرمود: وصی و وارث من علی بن ابی طالب است» (اریلی، ۱۴۰۵ ق. ج ۱، ص ۱۵۶ / الکوفی، ۱۴۱۲ ق. ج ۱، ص ۳۳۵ و ۲۴۰ / ابن جبر، ۱۴۱۸ ق. ص ۱۹۸).

جابر بن عبدالله انصاری و حذیفه بن یمان می‌گویند: «از رسول الله ﷺ شنیدیم در حالی که آن حضرت بازوان علی بن ابی طالب را گرفته بود و می‌فرمود: هذا امام البررة و قاتل الفجرة منصور من نصره مخذول من خذله» (التیساپوری، ۱۴۰۶ ق. ج ۳، ص ۱۲۹ / خوارزمی، ۱۴۱۱ ق. ص ۲۰۰ / اریلی، ۱۴۰۵ ق. ص ۱۴۶).

ابن عباس از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت خطاب به علی ﷺ فرمود: «یا علی أنا مدینة الحکمة و أنت بابها و لن تؤتی المدینة إلا من قبل الباب... و أنت إمام أمتی، و خلیفتی علیها بعدی، سعد من أطاعک، و شقی من عصاک» (شیخ صدوق، ۱۴۰۵ ق. ص ۲۴۱ / محمد بن علی طبری، ۱۴۲۰ ق. ص ۶۳ / قندوزی حنفی، ۱۴۱۶ ق. ج ۱، ص ۳۹۰).

در حدیث دیگر، عبدالله بن عباس از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که حضرت فرمودند: «إن خلفائی و أوصیائی، و حجج الله علی الخلق بعدی اثنا عشر: أولهم أخي و آخرهم ولدی، قیل: یا رسول الله و من أخوک؟ قال: علی بن ابی طالب، قیل: فمن ولدک؟ قال: المهدي الذي يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، والذي بعثني بالحق نبيا لو لم يبق من الدنيا لثلاثي يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدی المهدي فينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه و تشرق الارض بنوره و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب» (شیخ صدوق، ۱۴۰۵ ق. ص ۲۸۰).

در حدیثی، ابن عباس از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «معاشر الناس من أحسن من الله قیلاً، إن ربکم جلّ جلاله أمرنی أن أقیم لکم علیاً علماً و

إماماً و خلیفة و وصیاً و أن أئخذہ أختاً و وزیراً» (شیخ صدوق، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۷). سلمان فارسی یکی دیگر از صحابه شیعی، روایت می‌کند: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌گفت: «یا معشر المهاجرین و الأنصار، ألا أدلکم علی ما إن تمسکتُم به لن تضلوا بعدی أبدا، قالوا: بلی یا رسول الله ﷺ، قال: هذا علی أخی و وصیّی و وزیری و وارثی و خلیفتی إمامکم فأحبّوه بحبّی و اکرموه بکرامتی، فإنّ جبرئیل أمرنی أن أقوله لکم» (صدوق، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۴۷).

در حدیث دیگر، اصیغ بن نباته از عمران بن حصین نقل می‌کند: از پیامبر ﷺ شنیدم که به علی ﷺ می‌گفت: «أنت وارث علمی و أنت الامام و الخلیفة بعدی ...» تو وارث علم من و امام و جانشین من هستی ... (الخرزازی، ۱۴۰۱ ق، ص ۱۳۲).

جز آنچه ذکر شد، روایات متعددی از صحابه شیعی نقل شده است، مبنی بر اینکه علی ﷺ پس از پیامبر ﷺ وصی و جانشین آن حضرت می‌باشد. نقل این روایات به خوبی بیانگر تشیع آنان و همبستگی‌شان حول محور ولایت علوی می‌باشد.

گذشته از این روایات - که بیانگر تشیع راویان این احادیث و همبستگی آنان حول محور ولایت علوی می‌باشد - در روایتی ارتباط و همبستگی گروهی صحابه از شیعی به خوبی به تصویر کشیده شده است. در این روایت امام صادق ﷺ از پدرش امام باقر ﷺ این‌گونه نقل می‌کند که روزی سلمان فارسی، مقداد بن اسود کندی، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، حذیفه بن یمان، ابوالهیثم مالک بن تیهان، خزیمه بن ثابت و ابوظفیل عامر نزد پیامبر ﷺ آمدند، در حالی که حزن و اندوه از صورت آنان پیدا بود. آنان به پیامبر ﷺ عرض کردند: یا رسول الله پدر و مادر ما فدای شما باد! ما درباره برادرت علی ﷺ چیزهایی می‌شنویم که ما را اندوهگین

می‌سازد. از شما در ردّ بر آنها رخصت می‌خواهیم. پیامبر ﷺ فرمود: درباره برادرم علی علیه السلام چه می‌گویند؟ آنان گفتند: یا رسول‌الله می‌گویند علی هیچ‌گونه فضیلتی به خاطر سبقت در اسلام ندارد، زیرا در حال طفولیت به اسلام گرویده است و ما از این سخنان اندوهگین می‌شویم. پیامبر ﷺ فرمود: آیا همین سخنان شما را اندوهگین می‌کند؟ گفتند: بئله یا رسول‌الله. آن‌گاه رسول‌الله صلی الله علیه و آله نمونه‌هایی از پیامبران الهی ذکر کردند که در حال طفولیت سخن گفته‌اند؛ از جمله وقتی از جانب خداوند به مادر حضرت موسی علیه السلام وحی شد تا حضرت موسی علیه السلام را در صندوقی نهاده، در بحر بیندازد، مادر حضرت موسی حیران بود تا اینکه حضرت موسی علیه السلام با مادرش سخن گفت و به مادرش فرمود او را در تابوتی گذاشته، در بحر بیندازد. مادر حضرت موسی علیه السلام گفت: می‌ترسم غرق شوی! موسی گفت: نترس خداوند مرا دوباره به تو برمی‌گرداند...؛ همچنین از آن جمله حضرت عیسی علیه السلام است که در حال طفولیت صحبت کرد (الخصیبی، ۱۴۱۱ ق. ص ۹۸).

بر اساس این روایت، این دسته از صحابه از چنان ارتباط و همبستگی با همدیگر بر محور ولایت علوی برخوردار بودند که وقتی می‌دیدند یکی از مناقب و فضائل امام علی علیه السلام، یعنی سبقت در اسلام، از سوی مخالفان، مورد تشکیک قرار گرفته است، این موضوع به قدری بر آنان گران می‌آمد که دچار اندوه شدید می‌شدند و برای پاسخگویی به این شبهه، در محضر پیامبر ﷺ شرفیاب می‌شوند تا هم از آن حضرت دز پاسخگویی به این شبهه یاری بگیرند و هم از آن حضرت اجازه بگیرند تا پاسخ یاوه‌گویان را بدهند.

امتناع اصحاب شیعه از بیعت کردن با ابوبکر و فراخواندن مردم به بیعت با علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر ﷺ، نیز خود شاهدی بر این مسئله است که این

اعتقاد که علی علیه السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است، در میان اصحاب شیعه در عصر نبوی وجود داشته است.

حال که روشن شد شماری از صحابه در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان شیعه علی علیه السلام معروف بودند و بدین گونه باعث شکل‌گیری جریان تشیع در میان اصحاب شده بودند؛ جریانی که علی علیه السلام را دوست می‌داشتند و معتقد به ولایت و جانشینی آن حضرت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، به بیان صفات و ویژگی‌های این جریان می‌پردازیم.

۶. ویژگی‌های جریان تشیع

۶-۱. اطاعت و تسلیم محض در برابر نص

از همان بدو پیدایش امت اسلامی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله دو گرایش در میان مسلمانان به وجود آمد و رشد کرد؛ یکی گرایشی بود که به تعبّد دینی و تسلیم در برابر نصوص دینی در کلیّه عرصه‌های زندگی اعتقاد داشت و دیگری گرایشی که معتقد بود تعبّد تنها در محدوده‌های خاص، چون مسائل عبادی و غیبی لازم است و در سایر شئون زندگی چنانچه مصلحت ایجاب کند، می‌توان در برابر نص دست به اجتهاد زد و نصوص دینی را تعدیل و یا تغییر داد (شهید صدر، ۱۳۸۰ ش، ص ۹۳).

تعبّد و تسلیم محض در برابر نص، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جریان تشیع به شمار می‌آید و نشان‌دهنده اینک طرفداران این جریان، دارای حدّ بالایی از آگاهی به مکتب و تسلیم کامل در برابر آن هستند. «تعبّد و تسلیم در برابر نص به معنای جمود در نص به نحوی که مانع مقتضیات تحول و نوگرایی در شئون مختلف زندگی باشد، نیست؛ زیرا تعبّد به دین گردن نهادن و اطاعت کامل از دین

است و بدیهی است که درون دین، کلیّۀ عناصر انعطاف و پویایی، طبق مقتضیات زمان با تمامی گونه‌های تجدد و تحول نهفته است؛ بنابراین تعبّد به دین و نصوص آن، در واقع تعبّد به تمامی عناصر نهفته در آن و همه عواملی است که قادر به آفرینش و نوآوری است» (شهید صدر، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۰۱-۱۰۲).

۶-۱-۱. نمونه‌هایی از تعبّد و تسلیم در برابر نص: تعبّد و تسلیم محض در برابر نص در همان عصر پیامبر ﷺ در موارد و جایگاه‌های زیادی عملاً در جریان تشیع ظهور و تجلّی یافت. موضع‌گیری نسبت به نظریۀ امامت و زعامت امام علی علیه السلام، یکی از این جایگاه‌ها بود؛ از آنجا که اصحاب شیعه در نصوص وارده از پیامبر ﷺ دلایلی مبنی بر امامت و جانشینی علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله یافتند، لذا بدون اینکه تردیدی به خود راه دهند و یا بخواهند این نصوص را تأویل و تعدیل نمایند، نظریۀ امامت و زعامت علی علیه السلام را پذیرفتند. این در حالی بود که آنانی که به اجتهاد در برابر نص اعتقاد داشتند، به خودشان این اجازه را دادند تا در صورتی که طرحی داشته باشند که سازگاری بیشتری - به زعم خودشان - با اوضاع داشته باشد، خود را از قید نظریۀ مطرح شده از جانب پیامبر ﷺ آزاد کنند (شهید صدر، ۱۳۸۰ ش، ص ۹۸-۹۹).

امتناع صحابه شیعی از بیعت کردن با ابوبکر پس از جریان سقیفۀ بنی‌ساعده و فراخواندن مردم به بیعت کردن با علی علیه السلام به خوبی تعبّد و تسلیم آنان را در برابر نصوص وارده از سوی پیامبر ﷺ نشان می‌دهد.

بر اساس روایتی که شیخ صدوق در خصال نقل کرده است، گروهی از انصار و مهاجرین که جزء شیعیان نخستین بودند، از بیعت کردن با ابوبکر امتناع ورزیده بودند. آنان در حمایت از علی علیه السلام به اندازه‌ای مصمّم بودند که وقتی ابوبکر برای ایراد خطبه بر منبر بالا رفت، آنان با هم به مشورت پرداختند و عده‌ای حتی

نظرشان بر این بود که ابوبکر را از منبر پایین بیاورند؛ اما عده‌ای دیگر از آنان گفتند ابتدا باید با علی علیه السلام مشورت نماییم و از آن حضرت کسب تکلیف نماییم. وقتی نزد آن حضرت آمدند و مسئله را در میان گذاشتند، امام علی علیه السلام به خاطر مصالح امت اسلام و پرهیز از اختلاف و درگیری در میان امت اسلامی، آنان را از این کار بازداشت (شیخ صدوق، [بی‌تا]، ص ۴۶۱).

بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام، سلمان فارسی سه روز پس از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه‌ای ایراد کرد و ذر آن مردم را به بیعت کردن با علی علیه السلام دعوت نمود. وی به سخنان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام استناد کرد که فرمود: «علی وصی من در اهل بیتم، خلیفه من در امتم و نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسی است». وی در بخشی از سخنانش فرمود: «آگاه باشید! من امری را ظاهر کردم و تسلیم او امر پیامبر صلی الله علیه و آله هستم، مولایم و مولای هر زن و مرد مسلمانی علی علیه السلام است. او سید الوصیین، قائد الغر المحجلین و امام راستگویان و صالحان است (طبرسی، ۱۳۸۴ ق. ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۲).

وی در مقام دفاع از علی علیه السلام خطاب به ابوبکر فرمود: «ای ابوبکر وقتی با چیزی که نمی‌دانی مواجه شوی، به چه کنسی رو خواهی آورد؟ و وقتی از چیزهایی که نمی‌دانی، مورد سؤال قرارگیری چه خواهی کرد؟ در حالی که دانای تو و دارای فضائل و مناقب بیشتر از تو و نزدیک‌تر از تو به رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرابت و قدمت در اسلام وجود دارد؛ و در حال حیات خویش نیز او را به شما معرفی کرد؛ اما شما دستورات پیامبرتان را نادیده گرفتید و وصایای وی را به فراموشی سپردید» (شیخ صدوق، [بی‌تا]، ص ۴۶۳).

بریده اسلمی یکی دیگر از صحابه شیعی خطاب به ابوبکر گفت: «ای ابوبکر آیا فراموش نموده‌ای و یا خود را به فراموشی زده‌ای و خودت را فریب می‌دهی؟ آیا

به یاد نمی‌آوری زمانی را که به دستور پیامبر ﷺ و در حضور او بر علی علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین سلام کردیم؟ از خدا بترس و خودت را از هلاک شدن نجات بده؛ پیش از آنکه بتوان این کار از تو گرفته شود. این امر (خلافت) را به کسی که از تو سزاوارتر و شایسته‌تر است واگذار» (همان):

مقداد بن اسود نیز خلافت را حق مشروع علی علیه السلام می‌دانست و مردم را به بیعت با علی علیه السلام فرامی‌خواند. وی خطاب به ابوبکر از وی خواست تا امر خلافت را به کسی واگذار نماید که خدا و پیامبر ﷺ به او اعطا کرده است و آن شخص نیز علی علیه السلام است که خود ابوبکر نیز این را می‌داند (همان).

دیگر صحابه شیعی نیز در دعوت کردن مردم به علی علیه السلام به نصوص وارده از سوی رسول گرامی اسلام مبنی بر جانشینی علی علیه السلام استناد می‌کردند (ر.ک. به: طبرسی. ۱۳۸۴ ق. ج ۱. ص ۱۵۱-۱۵۵).

۲-۶. ایمان و اعتقاد راسخ

از دیگر ویژگی‌های جریان تشیع ایمان و اعتقاد راسخ پیروان و طرفداران آن به خدا و پیامبر ﷺ بود. گذشته از رهبری این جریان، یعنی علی علیه السلام - که ایمان و اعتقاد راسخ وی به خدا و پیامبر ﷺ به حدی روشن است که نیاز به یادآوری ندارد* - دیگر طرفداران این جریان از صحابه شیعی سرشار از ایمان و اعتقاد راسخ به خدا و پیامبر ﷺ بودند که الگو و سرمشق آنان در این ویژگی نیز رهبری

* زیرا جانشانی‌های وی در دفاع از اسلام و پیامبر ﷺ در سراسر عصر رسالت به قدری فراوان و در عین حال آشکار است که از میان همه آنها، خوابیدن در بستر پیامبر ﷺ در لیلۃ المبیت و خطر کشته شدن در این راه را پذیرفت؛ همچنین حضور در غزوات پیامبر ﷺ چون غزوه‌های بدر، احد، خندق، خیبر، حنین و... و دفاع از اسلام و پیامبر ﷺ در این میدان‌ها کافی است که ایمان و اعتقاد راسخ وی را به خدا و پیامبر ﷺ به روشنی به اثبات برساند.

جریان، یعنی علی علیه السلام بود؛ ضمن آنکه آنان در مواقع و جایگاه‌های گوناگونی این ایمان و اعتقاد راسخ را عملاً به نمایش گذاشتند؛ چه اینکه همین ایمان و اعتقاد راسخ بود که شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسای مشرکین قریش را که بر عمار و پدر و مادرش و خیاب بن ارب و دیگر صحابه شیعی چون بلال و... روا داشته می‌شد، آسان می‌کرد. آنان این شکنجه‌ها را تحمل کردند، اما دست از اسلام برنداشتند.

در گزارش‌های تاریخ آمده است مشرکین قریش عمار یاسر و پدر و مادرش را در گرمای ظهر بر سنگ‌های داغ مکه می‌خواباندند. نقل شده است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار آنان می‌گذشت، می‌فرمود: «ای خانواده یاسر صبر پیشه سازید که جایگاه شما در بهشت است» (ابن هشام، ۱۳۸۳ ق. ج ۱، ص ۲۱۱ / طبرسی، ۱۴۱۷ ق. ج ۱، ص ۱۲۲ / یوسفی غروی، ۱۳۸۲ ش. ج ۲، ص ۳۶).

پس از آنکه پدر و مادر عمار در اثر شکنجه‌های فراوان، به شهادت رسیدند و عمار مجبور شد آنچه را مشرکین از او می‌خواستند بر زبان آورد، عده‌ای اظهار داشتند که عمار کافر شده است؛ اما رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگز! سراپا و همه وجود عمار لبریز از ایمان است و ایمان با گوشت و خون او عجین شده است». آن گاه عمار آمد و در حالی که گریان بود، به پیامبر صلی الله علیه و آله اظهار داشت که به شرّ و بدی گرفتار شده‌ام، نتوانستم طاقت بیاورم، لذا به شمار ناسزاگفتم و خدایان آنها را به خوبی یاد کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله با دستانش اشک از چشمان عمار پاک کرد و گفت: اگر دوباره از تو خواستند، همان چیزهایی را که گفتم تکرار کن؛ زیرا خداوند تو را معذور کرده و به تو دستور داده است که هر چه خواستند بگویی (طبرسی، ۱۴۱۸ ق. ج ۲، ص ۲۵۰ / یوسفی غروی، ۱۳۸۲ ش. ج ۲، ص ۸۳). آیه ۱۰۶ سوره نحل در همین موضوع نازل شده است: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ

مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَن شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نحل: ۱۰۶).

این آیه که در مورد عمار نازل شده است، نشان می‌دهد ایمان عمار آنچنان عمیق و راسخ است که اگر از روی اجبار و اکراه و تحت زور و فشار مجبور به ناسزاگویی به پیامبر ﷺ شود، به ایمان وی خدشه‌ای وارد نمی‌شود.

در حدیثی از رسول گرامی اسلام در مورد ایمان و اعتقاد راسخ عمار آمده است: «مُلِيَ عِمَارُ إِيْمَانًا إِلَى مَشَاشِهِ» (الشریف المرتضی، ۱۴۱۷ ق، ص ۸۸).

بلال نیز دارای چنان ایمان و اعتقاد راسخ به خدا و پیامبر ﷺ بود که طاقت فرساترین آزار و شکنجه‌ها را از سوی مشرکین قریش متحمل شد، اما از دین و ایمانش دست برنداشت. به دستور امیه بن خلف وی در مقابل دیدگان مردم با دست و پاهای بسته به هنگام ظهر زیر آفتاب سوزان حجاز روی زمین داغ خوابانیده می‌شد و سنگی بزرگ روی سینه وی نهاده می‌شد تا بدنش به زمین گرم چسبیده، گوشت و پوست بدنش بسوزد؛ سپس به وی می‌گفت به همین وضع خواهی ماند تا اینکه بمیری و یا به محمد کفر بورزی و بتان را بپرستی؛ اما بلال با قدرت ایمان و اراده آهنین از خود مقاومت و پایداری نشان داد و در زیر این شکنجه‌ها در پاسخ، أحد أحد می‌گفت و خدا را به یگانگی می‌خواند (ابن هشام، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۲۱۰ / طبری، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۵۳).

سلمان یکی دیگر از صحابه شیعی دارای چنان ایمان و اعتقاد راسخی بود که در غزوة خندق وقتی مهاجرین و انصار هر کدام سلمان را از خود می‌خواندند، رسول گرامی اسلام فرمود: «سلمان متا اهل البیت» (کوفی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۷۱ / طبری، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۳۵ / طبرسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۲۶۹) و یا طبق برخی نقل‌ها، فرمود: «سلمان متی» (شیخ مفید، [بی‌تا]، ص ۲۲۲ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۲، ص ۲۴۷ / المنازی، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، ص ۱۲۳).

از آنجا که رسول گرامی اسلام تعبیر بالا را جز در مورد چند نفر از نزدیکان خاص خویش چون علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسین علیه السلام به کار نبرده است،* به کار بردن آن در مورد سلمان بیانگر این نکته است که سلمان در سایه ایمان، تقوا و فضائل اخلاقی، دارای چنان مقام بلندی شده است که شایستگی یافته این تعبیر درباره او نیز به کار رود.

دیگر صحابه شیعی نیز دارای همین ایمان و اعتقاد راسخ نسبت به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. در غزوة حمراء الأسد پس از غزوة أحد پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام کرد رزمندگان و مجروحان غزوة أحد در این غزوه شرکت نمایند و کسانی که در أحد آن حضرت را یاری نکردند، اجازه مشارکت ندارند. در این هنگام، جابر بن عبدالله انصاری به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و با آنکه روز قبلیش در أحد، پدرش به شهادت رسیده بود و از طرفی فرمان جنگ امروز شامل حال وی نمی‌شد، اما با خواهش و التماس از آن حضرت تقاضا کرد اجازه دهد او در این غزوه حاضر شود. وی اظهار داشت: من مشتاق حضور در أحد بودم، اما پدرم مرا سرپرست خواهرانم قرار داد. من به فرمان پدرم در خانه ماندم، در حالی که شیفته حضور در جنگ أحد بودم. پدرم در أحد به شهادت رسید. اکنون اجازه دهید تا با شما حرکت کنم. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه داد (ابن هشام، ۱۴۲۰ ق. ج ۳، ص ۱۰۷). وی تنها کسی بود که در أحد شرکت نکرده بود، با این حال در حمراء الأسد شرکت کرد. اصرار وی بر حضور در جنگ با اینکه پدرش در أحد به

* درباره علی علیه السلام فرموده است: «علی منی و أنا من علی» (طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۷). در مورد حضرت فاطمه زهرا فرموده است: «إن فاطمة بضعة منی» (ابوعبدالرحمان احمد بن شعیب نسایی، خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام؛ تحقیق محمدهادی امینی، نجف: مکتبه نینوی الحدیث، [بی تا]، ص ۳۵). در مورد امام حسین علیه السلام فرموده است: «حسین منی و أنا من حسین» (ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۲، ص ۱۹).

شهادت رسیده است، نشانگر ایمان و اعتقاد راسخ او به خدا و پیامبر ﷺ و روحیه جنگجویی و شهادت‌طلبی اوست.

در غزوه بنی مصطلق پس از بازگشت از غزوه، جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «من به همراه عبدالله بن رواحه بودم. لشکر اسلام در وادی العقیق استراحت کرده بود. عبدالله بن رواحه به من گفت: آیا موافقی زودتر از دیگران به مدینه برویم؟ گفتم: دوست ندارم از مردم جدا شوم. عبدالله گفت: پیامبر ﷺ ما را از آن نهی نکرده است. جابر گفت: ایما من همراه مسلمانان می‌مانم. (الصالحی الشامی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۲۵۳ / وافقی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۶-۲۷).

این داستان نیز به خوبی بیانگر شدت ایمان و اعتقاد جابر و اطاعت محض وی از رسول گرامی اسلام می‌باشد.

۳-۶. شجاعت و جنگجویی

یکی دیگر از ویژگی‌های جریان تشیع در عصر رسالت - که در صحابه شیعی بروز و ظهور یافته بود - شجاعت و جنگجویی و جرئت و شهامت بی‌نظیر آنان بود. اسوه و الگوی آنان در شجاعت و جنگجویی رسول گرامی اسلام ﷺ به عنوان رهبر امت اسلام و علی رضی الله عنه به عنوان رهبر جریان تشیع و وصی و جانشین پیامبر ﷺ بودند. شهامت، جرئت و شجاعت آن دو بزرگوار به قدری مشهور و شناخته شده است که جای سخن ندارد. تاریخ نمونه‌های متعددی از شجاعت و جنگجویی صحابه شیعی را به ثبت رسانده است.

ابوذر غفاری که یکی از این صحابه شیعی است، هم در جاهلیت و هم در اسلام دارای شجاعت بی‌نظیری بود. وی در ایام جاهلیت در رأس شجاعان عرب قرار داشت؛ به گونه‌ای که به سوار شب معروف بود. به قافله‌ها شبیخون می‌زد و اموال

آنان را به غنیمت می‌برد و به جای خویش باز می‌گشت (آل النقیه، ۱۴۲۰ ق. ص ۲۹). وقتی ابوذر به دین اسلام درآمد، باز هم در فکر نبرد با مشرکین بود و انتظار روزی را می‌کشید که امر جهاد با مشرکین از سوی خداوند داده شود تا او در رکاب پیامبر ﷺ با مشرکان نبرد نماید؛ از این رو پس از آنکه اسلام آورد، به رسول خدا اظهار داشت که به طرف اقوام خویش می‌رود تا آنان را به دین اسلام دعوت نماید، اما منتظر است تا امر جنگ با مشرکین از سوی خداوند بیاید و آن‌گاه او به پیامبر ﷺ ملحق شده با کفار خواهد جنگید. پیامبر ﷺ نیز نظر او را تصدیق کرد.

زمانی که ابوذر پس از اسلام آوردن در زادگاه خویش به سر می‌برد، باز هم آرام نداشت. در پایین «ثنية الغزال» (موضعی بین مکه و مدینه) مرتب به کاروان تجاری قریش حمله می‌کرد و اموال آنان را مصادره می‌کرد و چیزی از آن را به صاحبانش بر نمی‌گرداند تا اینکه به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر ﷺ شهادت دهند (همان، ص ۳۰).

در جریان شیخون فزاری‌ها به شتران پیامبر ﷺ و به غنیمت بردن آنها و به دنبال آن، لباس رزم پوشیدن پیامبر ﷺ و کمک خواستن از اصحاب، کسی که زودتر از همه به این درخواست پیامبر ﷺ پاسخ مثبت داد، مقداد بن اسود کنندی بود. او زره و کلاه خود خویش را پوشید و با شمشیر برهنه آماده تعقیب دشمن شد. رسول خدا ﷺ پرچمی بر نیزه وی بست و فرمود: «حرکت کن تا اسب سواران به تو ملحق شوند و ما هم به دنبال تو خواهیم آمد». مقداد می‌گوید حرکت کردم در حالی که از درگاه خداوند آرزوی شهادت داشتم تا اینکه به افراد عقب‌مانده مشرکان رسیدم؛ در حالی که اسب یکی از آنان از حرکت بازمانده بود. پیش رفتم تا به مردی به نام مسعده رسیدم و با همان نیزه که پرچم بر آن بسته شده بود،

ضربه‌ای بر او وارد کردم. نیزه به خطا رفت و او توانست فرار کند. پس از لحظاتی ابوقتیاده که سوار بر اسب بود، از راه رسید و مکث کوتاهی نمود، آن‌گاه به تعقیب دشمن به پیش تاخت، اندک زمانی نگذشت که وی را دیدم که مسعده را به قتل رسانده و عیاش را به روی او انداخته است (واقعی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۴۵-۵۴۶ / یوسفی غروی، ۱۳۸۲، ش ۳، ج ۳، ص ۲۷۸-۲۸۰). در این ماجرا جرئت، شهامت و شجاعت مقلد و ابوقتیاده - دو تن از صحابه شیعی پیامبر ﷺ - کاملاً مشهود است. مقلد زودتر از همه و به تنهایی به تعقیب دشمن می‌پردازد و آرزوی شهادت می‌کند و ابوقتیاده نیز در یک چشم به هم زدن و در زمانی بسیار کوتاه یکی از افراد دشمن را تعقیب می‌کند و از پا در می‌آورد.

شجاعت مقلد به گونه‌ای بود که بنا به گفته عمرو بن عاص با هزار نفر برابری می‌کرد (یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۴۸). وی وقتی به جهاد فراخوانده می‌شد، به سرعت اجابت می‌کرد و از جمله تیراندازان اصحاب رسول خدا ﷺ بود (قرطبی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۷۳).

همچنین شجاعت و نیرومندی سلمان فارسی به گونه‌ای بود که هر یک از دو گروه مهاجر و انصار بر سر او به منازعه برمی‌خاستند و او را جزء گروه خویش می‌دانستند. بنا به نقل ابن عباس و انس بن مالک وقتی رسول خدا ﷺ در جنگ احزاب نقشه خندق را تعیین کرد، هر ده نفر می‌بایست به اندازه چهل ذراع حفر می‌کردند؛ سلمان چون مردی شجاع، دلاور و نیرومند بود، هر یک از دو گروه مهاجر و انصار می‌خواستند او را از خود بدانند. رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است» و با این سخن خویش به بحث و مشاجره‌ای که میان مهاجرین و انصار در گرفته بود، خاتمه داد (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۲۷). بنا به نقل واقعی، سلمان به قدری نیرومند بود که به اندازه ده نفر کار می‌کرد (واقعی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۲۱).

در یکی دیگر از جنگ‌ها لشکریان اسلام می‌بایست از رود دجله عبور می‌کردند. سلمان که در کنار فرمانده لشکر اسلام بود، به او گفت: مردم تازه مسلمان شده‌اند و به گناه آلوده نیستند؛ از این رو آب دریا برایشان رام شده است، چنان‌که خشکی. سوگند به خدایی که جان سلمان در دست اوست، همه از این رود دسته دسته خواهند گذشت. خود سلمان پیشاپیش گروه‌هایی بود که با اسب از رودخانه گذشتند. وی با سخنان خود به سربازان اسلام دلگرمی و امید و اطمینان قلب می‌بخشید (محدثی، ۱۳۷۱ ش. ص ۳۹).

نمونه دیگر از شجاعت صحابه شیعی را عبدالله بن عمر در جنگ یمامه (یکی از جنگ‌های رده) گزارش داده است. وی می‌گوید: «عمار یاسر را در آن جنگ دیدم که مردم را به جنگیدن تشویق و ترغیب می‌کرد. وی بر بلندی ایستاده بود و فریاد می‌زد: ای طائفة مسلمانان آیا از بهشت فرار می‌کنید؟! من عمار بن یاسر هستم؛ بیایید به سوی من». عبدالله بن عمر می‌گوید: دیدم با اینکه یکی از گوش‌های عمار قطع شده بود، به شدت مشغول نبرد بود (عسقلانی، ۱۴۲۳ ق. ج ۲، ص ۴۷۷).

در جنگ صفین، عمار در رأس یکی از جناح‌های سپاه علی رضی الله عنه قرار داشت. وی در حالی که بی‌باکانه و با شجاعت بر سپاه دشمن حمله می‌کرد، دیگران را نیز به حمله کردن تشویق می‌نمود. بنا به گزارش نصر بن مزاحم منقروی وقتی جنگ در گرفت و عده زیادی از دو طرف کشته شدند، عمار می‌گفت: به سوی بهشت بشتابید. وی در هنگامه جنگ نگاهش به پرچم عمرو بن عاص افتاد و اظهار داشت: «به خدا سوگند، این پرچمی است که تاکنون سه بار با آن جنگیده‌ایم. آن‌گاه این شعر را انشاء کرد:

نحن ظربناکم علی تأویلہ . . . کما ضربناکم علی تنزیله
ضرباً یزیل الہام عن مقیلہ . . . و یدھل الخلیل عن خلیلہ
او یرجع الحق الی سبیلہ

ما امروز با شما بر سر تأویل قرآن می‌جنگیم، چنان‌که (پیشتر) بر سر تنزیل آن با شما جنگیدیم.. چنان ضربه‌ای به شما زئیم که سرها را از پیکرها براندازد و دوست از دوست خود بازماند؛ و یا اینکه حق به راه راستین خود بازآید.»
احنف بن قیس می‌گوید: من در کنار عمار بودم، بین من و او یک نفر فاصله بود. ما جلو آمدیم تا اینکه به هاشم بن عتبہ بن مرقال نزدیک شدیم، عمار به هاشم گفت: پدر و مادرم فدایت، حمله کن (منقری، ۱۳۸۲ ق، ص ۲۴۰-۲۴۱). این در حالی بود که عمار در جنگ صفین تقریباً نود ساله بود که این کمال شجاعت وی را نشان می‌دهد.

۶.۴. زهد و پارسایی و ساده‌زیستی

یکی از ویژگی‌های بارز صحابه شیعی، زهد و پارسایی و ساده‌زیستی آنان بنوده است. ابوذر، سلمان، مقداد، عمار و دیگر صحابه شیعی در زهد و پارسایی میان دیگر اصحاب معروف بودند.

دل نپستن به حیات دنیوی و آزاد بودن از تعلقات و وابستگی‌های دنیا، اسپر نشدن در برابر جاذبه‌های فریبنده زندگی، گذرا و بی‌ارزش دانستن دنیا در برابر آخرت و ... مجموعاً ارزشی است که می‌توان نام «زهد» را بر آن نهاد.
از احادیث و روایاتی که ائمه اطهار علیہم السلام در تعریف زهد و پارسایی بیان کرده‌اند نیز همین معنی استفاده می‌شود.

در حدیثی از امام علی علیہ السلام زهد این‌گونه تعریف شده است: «الزهد فی الدنیا

قصر الأمل و شکر کل نعمة و الورع عن کل ما حرّم الله عزّوجلّ» (کلینی، ۱۳۶۵ ق، ج ۵، ص ۷۱): زهد در دنیا به این است که انسان آرزوی دور و دراز (وابستگی‌زا) نداشته باشد و شکر و سپاس هر نعمتی را انجام دهد و از همه چیزها و کارهایی که خداوند آن را ممنوع قرار داده است، بپرهیزد.

در حدیث دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است: «لیس الزهد فی الدنيا بأضاعة المال و لا تحریم الحلال بل الزهد فی الدنيا أن لا تكون بما فی یدک أو توق منک بما عند الله عزوجل» (کلینی، همان، ج ۵، ص ۷۰-۷۱): زهد در دنیا به این نیست که مال و ثروت خود را ضایع گردانی و نعمت‌های حلال خدا را بر خویش حرام نمایی، بلکه زهد در دنیا به این است که اعتماد تو نسبت به آنچه در اختیار داری، از آنچه نزد خداوند متعال است بیشتر نباشد.

بنابراین معیار زهد و پارسایی عدم وابستگی و بردگی مادی است؛ به گونه‌ای که انسان حاکم بر دنیا باشد نه محکوم؛ سوار بر مادیات باشد نه مرکوب؛ مقام و منصب را در اختیار خود بگیرد نه اینکه خویشتن را با زنجیر اسارت زخارف اعتباری دنیا به بند کشاند (صادقی اردستانی، ۱۳۷۶ ش، ص ۳۶۵-۳۶۷).

از آنجا که صحابه شیعی از پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام الگو می‌گرفتند، زهد و پارسایی که در آنان وجود داشت، نیز برخاسته از متن اسلام و دستورات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بود؛ یعنی همان معنا از زهد که در پرتو احادیث در بالا به آن اشاره شد؛ از این رو می‌بینیم آنان در عین اینکه به مال و منال دنیایی دسترسی داشتند و دارای مقام و منصب دنیایی بودند، اما هیچ‌گاه به مال و منال و منصب دل نیستند و اسیر جاذبه‌های فریبنده دنیایی نشدند، بلکه به سرای آخرت که سعادت جاودانه را در پی دارد، دل بستند. حال نمونه‌هایی از زهد و پارسایی صحابه شیعی را مورد اشاره قرار می‌دهیم.

یکی از صحابه شیعی که زهد و پارسایی و ساده‌زیستی وی بیش از دیگر صفاتش برجسته بود، ابوذر بود. وی زندگی زاهدانه‌ای داشت؛ هرگاه چیزی داشت، دیگران را نیز در آن سهیم می‌کرد. جامه کم‌بها می‌پوشید، مالی افزون بر نیاز روزانه نزد خود نگاه نمی‌داشت و در سخت‌ترین حال، کمک هیچ کس را نمی‌پذیرفت. در پندهایی که ابوذر از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد و یا از زبان خود می‌گفت، بر پرهیز از دنیا، تشویق به فقر اختیاری، زهد، قناعت و در نظر گفتن بُعد اخروی زندگی انسان بسیار تأکید شده است (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش، ج ۵۷، ص ۳۴۳).

امام موسی کاظم علیه السلام در مورد زهد و پارسایی ابوذر می‌فرماید: «خداوند اباذر را رحمت کند که دائماً می‌گفت: ... من از خوردنی‌های دنیا به دو قرص جو قانعم که یکی را در صبحگاهان و دیگری را در شامگاهان می‌خورم و از پوشیدنی‌ها با دو پارچه پشمین نیازم را برمی‌آورم که یک قطعه را به عنوان شلوار به کمر می‌بندم و دیگری را بر دوش انداخته، ردای خود می‌سازم (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۱۳۴). همین زهد و پارسایی ابوذر بود که وی را طرفدار ضعفا ساخته بود و باعث شد بذل و بخشش‌های عثمان و معاویه را برنتابد و زبان به اعتراض بگشاید.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که روزی عثمان برای ابوذر دویست دینار فرستاد و گفت به ابوذر بگویند عثمان سلام رساند و گفت این دویست دینار مال شماست. ابوذر گفت: آیا به دیگر مسلمانان نیز همانند آنچه برای من فرستاده، داده است؟ گفتند: نه! گفت: من هم یکی از مسلمانان هستم و آن را نپذیرفت. گفتند: عثمان آن را از مال خودش فرستاده و آن را به حرام آمیخته نکرده است. گفت: من به آن نیازی ندارم، شب را به صبح رساندم در حالی که غنی‌ترین مردم هستم. گفتند: در خانه تو که چیزی نمی‌بینیم؟ گفت: یک رغیف جو دارم که چند روز بر آن گذشته است. ... بعد ادامه داد: با ولایت علی علیه السلام و خاندان او که هدایت

شده هستند و مردم را به حق هدایت می‌کنند و به حق حکم می‌نمایند، غنی شده‌ام (شیرازی، ۱۳۶۷ ش، ص ۲۴۱).

از دیگر صحابه شیعی که در زهد و پارسایی و ساده‌زیستی، گوی سبقت را از دیگر صحابه ربوده بود، سلمان فارسی بود. او در تمام مراحل زندگی‌اش پس از آنکه به دین اسلام گروید، ساده‌زیستی و زهد و پارسایی را پیشه خود ساخته بود. سلمان بنا به برخی روایات، از اهل صقه بود. اهل صقه از زاهدترین مسلمانان و آگاه‌ترین آنان نسبت به قرآن و سنت پیامبر ﷺ در عهد آن حضرت بودند؛ آنان لباس‌های پشمینه‌ای که از شاخه‌های تیز درخت دوخته شده بود، می‌پوشیدند. آیات چندی از قرآن کریم در مورد آنان نازل شده است؛ از جمله در آیه ۲۷۳. سوره بقره، اهل صقه را این‌گونه توصیف می‌نماید: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيَاهِهِمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْقَاقًا وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۷۳).

نقل شده است که حقوق سلمان به پنج هزار درهم می‌رسید، در حالی که خود از آن هیچ‌گونه استفاده‌ای نمی‌کرد و همه چیز را به عنوان صدقه به فقرا می‌داد؛ بدون آنکه چیزی به کسی بگوید و تنها از دسترنج خود استفاده می‌کرد. از لباس تنها یک عبا داشت که گاهی آن را می‌پوشید و گاهی به عنوان فرش می‌گسترانید و روی آن می‌نشست. دوست نداشت خانه‌ای برای سکونت داشته باشد. همیشه از سایه دیوارها و درخت‌ها استفاده می‌کرد. مردی به وی پیشنهاد خانه‌ای کرد که برایش بسازد، اما سلمان در پاسخ گفت به آن احتیاجی ندارم (طبری، [بی‌تا]، صص ۳۳ و ۵۰ / ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ ق، ج ۱۸۷، صص ۳۵-۳۶).

ابووائل می‌گوید: همراه یکی از دوستانم نزد سلمان فارسی رفتیم. سلمان برای پذیرایی، مقداری نان و نمک بر سفره گذاشت و اظهار داشت: اگر دستور

پیامبر ﷺ نبود که از تکلف و خود را به زحمت انداختن برای مهمان دوری کنم، برای شما غذای بهتری تهیه می‌کردم. دوستم گفت: اگر با این نمک مقداری سبزی هم بود، بهتر می‌شد. سلمان آفتابه خود را به گر و گذاشت و مقداری سبزی خرید. پس از صرف غذا دوستم در مقام شکر خدا گفت: خدا را سپاس می‌گویم که ما را به آنچه داده قانع ساخته است. سلمان گفت: اگر قانع بودی، آفتابه من به گرو نمی‌رفت (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ ق، ج ۳، ص ۱۵۵).

سلمان در مقام استانداری مدائن نیز از لحاظ غذا، لباس و مسکن با نهایت صرفه‌جویی و پارسایی زندگی را به سر می‌برد. او می‌خواست منشور حکومت حکیمانه مولای خویش، امام علی علیه السلام را به کار بندد که فرمود: «خداوند متعال بر پیشوایان حق واجب گردانیده که وضع خود را با زندگی افراد ضعیف و تنگدست جامعه هماهنگ سازند تا فقر و تنگدستی و نداری افراد تهیدست مردم، آنان را تحت فشار قرار ندهد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۰).

نتیجه

از آنچه از آغاز این نوشتار تا بدین جا مورد بحث قرار گرفت، به این نتیجه دست می‌یابیم که جریان تشیع، جریانی اصیل در دین اسلام است که در عصر رسالت شکل گرفته است و خود پیامبر ﷺ بذر آن را در دل‌های امتش پاشیده است. روایات و گزارش‌های معتبر تاریخی صحت این مدعا را تأیید می‌نماید؛ چه اینکه گروهی از صحابه در همان عصر رسالت به عنوان شیعه علی شناخته می‌شدند، آنان دارای ویژگی‌های بارزی چون ایمان و اعتقاد راسخ به خدا، روز جزا و نبوت رسول گرامی اسلام، اطاعت و تسلیم محض در برابر دستورات پیامبر ﷺ، زهد و پارسایی و ساده‌زیستی، شجاعت و جنگجویی و مانند آنها بودند که آنان را از دیگر صحابه متمایز می‌ساخت.

منابع

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه.
۱. آل فقیه: محمد جواد؛ سلسله الارکان الاربعه (سلمان الفارسی، المقداد و عمار بن یاسر)؛ ط الرابع، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۰ ق.
 ۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق ابوالفضل ابراهیم؛ مصر: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ ق.
 ۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ النهایة فی غریب الحدیث و الأثر؛ تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطنّاحی؛ بیروت: دارالفکر؛ [بی تا].
 ۴. ابن بطریق؛ یحیی بن حسن؛ العمدة؛ تحقیق جامعه مدرسین؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
 ۵. ابن جبز، علی بن یوسف؛ نهج الایمان؛ تحقیق سید احمد حسینی؛ مشهد: مجتمع امام هادی علیّه السلام، ۱۴۱۸ ق.
 ۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن محمد؛ الاصابة فی تمييز الصحابه؛ تحقیق عادل احمد الموجود و علی محمد معوض؛ ط الثاني، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ ق.
 ۷. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۱، قم: ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
 ۸. ابن هشام، عبدالملک؛ السیرة النبویة؛ تحقیق سهیل زکار؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
 ۹. اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمة؛ طبعة الثاني، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
 ۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة؛ تحقیق احمد بن عبدالقفور عطّار؛ ط الرابع، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
 ۱۱. الخزار، القمی، علی بن محمد؛ کفاية الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر؛ تحقیق عبداللطیف حسینی کوهکمری؛ قم: بیدار، ۱۴۰۱ ق.
 ۱۲. الخصیبی، حسین بن حمدان؛ الهدایة الکبری؛ ط الرابع، بیروت: مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۱ ق.
 ۱۳. دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛ زیر نظر کاظم بجنوردی؛ تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
 ۱۴. الذمشقی، محمد بن احمد؛ جواهر المطالب فی مناقب الامام علی علیّه السلام؛ تحقیق محمد باقر محمودی؛ ج ۱، قم: مجمع احیاء فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۵ ق.

١٥. الزين، محمد حسين: *الشيعه في التاريخ*؛ ط الرابع، بيروت: دارالآثار، ١٣٩٩ ق.
١٦. الشريف المرتضى: *مسائل الناصريات*؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٤١٧ ق.
١٧. _____: *تنزيه الانبياء*؛ ط الثاني، بيروت: دارالاضواء، ١٤٠٩ ق.
١٨. شهرستاني: *الملل و النحل*؛ تحقيق محمد فتح الله بن بدران؛ قاهره: منشورات رضى، ١٣٦٤ ش (افست قم).
١٩. شهيد ثاني، زين الدين: *شرح اللمعة الدمشقيه*؛ قم: داوري، ١٤١٠ ق.
٢٠. شيخ صدوق، محمد بن علي؛ *كمال الدين و تمام النعمة*؛ تصحيح و تعليق على اكبر غفاري؛ قم: سازمان انتشارات اسلامي، ١٤٠٥ ق.
٢١. _____: *الأمالي*؛ قم: مؤسسة البعثة، ١٤١٧ ق..
٢٢. _____: *كتاب النخصال*؛ على اكبر غفاري؛ قم: جامعه مدرسين، [بي تا].
٢٣. شيخ طوسي، محمد بن الحسن؛ *الامالي*؛ تحقيق مؤسسة البعثة؛ ج ١، قم: دارالثقافة، ١٤١٤ ق.
٢٤. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان؛ *أوائل المقالات*؛ ط الثاني، بيروت: دارالمفيد، ١٤١٤ ق.
٢٥. _____: *الاختصاص*؛ تحقيق على اكبر غفاري؛ قم: جامعه مدرسين؛ [بي تا].
٢٦. شيرازي، صدرالدين سيد علي خان مدني؛ *الدرجات الرفيعه في طبقات الشيعة*؛ ج ٢، قم: مكتبة بصيرتي، ١٣٦٧ ق.
٢٧. صادقي اردستاني، احمد؛ *سلمان فارسي*؛ قم: دفتر تبليغات اسلامي، ١٣٧٦ ش.
٢٨. الضالحي الشامي، محمد بن يوسف؛ *سبل الهدى و الرشاد في سيرة خيرالعباد*؛ تحقيق و تعليق شيخ عادل احمد عبدالموجود و الشيخ علي محمد معوض؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٤ ق.
٢٩. صدر، محمد باقر؛ *برآمدن شيعه و تشييع*؛ ترجمه مهدي زنديه؛ قم: دايرة المعارف فقه اسلامي، ١٣٨٠.
٣٠. طبرسي، فضل بن حسن؛ *اعلام النوري بأعلام الهدى*؛ تهران: دارالكتب الاسلاميه، [بي تا].
٣١. _____: *مجمع البيان في تفسير القرآن*؛ تحقيق هاشم رسولي محلاتي و

- فضل‌الله یزدی طباطبایی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۳۲. طبرسی، احمد بن علی بن ابی‌طالب؛ الاحتیاج؛ تحقیق سید محمد باقر خراسان؛ نجف: دارالنعمان، ۱۳۸۴ ق.
۳۳. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الطبری؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ بیروت: دارسویدن، [بی‌تا].
۳۴. _____: المنتخب من ذیل المذیل؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی، [بی‌تا].
۳۵. طبری الشیعی، محمد بن جریر بن رستم؛ المسترشد؛ تحقیق شیخ باقر محمودی؛ قم: مؤسسة الثقافة الاسلامیة لکوشانبور، [بی‌تا].
۳۶. طبری، محمد بن علی؛ بشارة المصطفی؛ تحقیق جواد قیومی اصفهانی؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
۳۷. فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی؛ تحقیق محمد کاظم؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳۸. الفراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرایی؛ [بی‌جا]، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۳۹. قرطبی، یوسف بن عبدالله بن محمد؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب؛ تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۴۰. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم؛ بنایع المودة لذوی القربی؛ سید علی جمال اشرف الحسینی؛ [بی‌جا]، دارالاسوة، ۱۴۱۶ ق.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹)؛ الکافی؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
۴۲. مجلسی، محمد باقر؛ بحارالانوار؛ ط الثاني، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۴۳. محدثی، جواد؛ سلمان و بلال؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۴۴. منقری، نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین؛ تحقیق عبدالسلام محمد هارون؛ ط الثاني، قاهره: مؤسسة العربیة الحدیثة للطبع و النشر و التوزیع، ۱۳۸۲ ق.
۴۵. نمازی شاهرودی، شیخ علی؛ مستدرک سفینه البحار؛ تحقیق شیخ حسن بن علی نمازی؛ قم: انتشارات اسلامی، [بی‌تا].

۴۶. نوبختی، حسن بن موسی؛ فرق الشیعة؛ نجف: مطبعة حیدریه، ۱۳۵۵ ق.
۴۷. وائقی، حسین؛ جابر بن عبدالله انصاری؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۴۸. واقدی محمد بن عمر (م. ۲۰۷)؛ المغازی؛ تحقیق مارسدن جونز؛ قم: دانش اسلامی؛ ۱۴۰۵ ق.
۴۹. یعقوبی، احمد بن واضح؛ تاریخ یعقوبی؛ بیروت: دارصادر، [بی تا].
۵۰. _____؛ تاریخ یعقوبی؛ ترجمه دکتر ابراهیم آیتی؛ ج ۶؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.
۵۱. یوسفی غروی، محمد هادی؛ تاریخ تحقیقی اسلام (موسوعة التاريخ الاسلامی)؛ ترجمه حسین علی عربی؛ ج ۲؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام؛ ۱۳۸۲ ش.
۵۲. _____؛ موسوعة التاريخ الاسلامی؛ قم: مجمع الفکر الاسلامی؛ ۱۴۱۷ ق.